

بررسی فرایند ترکیب و دسته‌بندی آن از نظر معنایی و رابطه بین عناصر سازنده آن در زبان مازندرانی

سیدتقی اندی^۱

ارسلان گلفام^۲ ✉

فردوس آقاگل‌زاده^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۹

چکیده

در پژوهش حاضر کلمات مرکب مازندرانی برگرفته از فرهنگ تبری (نصری اشرفی، ۱۳۸۱)، از نظر معنایی و رابطه بین عناصر سازنده بررسی شده‌است. بر مبنای دسته‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵)، به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش، ترکیب سه دسته اصلی همپایگی، اسنادی/ توصیفی و وابستگی را در بر می‌گیرد. این دسته‌بندی مبتنی بر روابط دستوری ممکن بین دو سازه در ساختارهای نحوی است. از نظر رابطه بین عناصر سازنده، ترکیب دو دسته فعلی و غیرفعلی را شامل می‌شود. تأکید مقاله حاضر عمدتاً بر ترکیب فعلی و دسته‌بندی آن است. ترکیب فعلی نوعی ترکیب وابسته است که در ساختار آن سازه غیرفعلی، متمم سازه فعلی است. ترکیب‌های فعلی از نظر معنایی به چهار دسته موضوعی، غیرموضوعی، گروهی و مکرر تقسیم‌بندی می‌شوند. شواهد نشان می‌دهد که انطباق نسبتاً کاملی بین مازندرانی و دسته‌بندی بیستو و اسکالیز وجود دارد.

واژگان کلیدی: فرایند ترکیب، سازه فعلی، سازه غیرفعلی، ترکیب وابستگی، ترکیب همپایگی

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۲. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) ✉ Golfamarsaan@Gmail.com

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۱- مقدمه

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی امروز بازماندهٔ زبان ایرانی باستان‌اند که با زبان هندوآریایی آغازین قرابت بسیار داشته‌اند. نیای آن دو زبان، هندوایرانی آغازین بوده‌است. زبان‌های شاخهٔ غربی، گروه زبان‌های هندوایرانی را تشکیل می‌دهند. زبان هندوایرانی آغازین خود شاخه‌ای از هندواروپایی آغازین به شمار می‌آید (دبیر مقدم، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴). بنابراین، مازندرانی از خانواده زبان‌های هندواروپایی از شاخه زبان‌های هندوایرانی و از گروه زبان‌های ایرانی است (بشیرنژاد، ۱۳۹۱: ۱). در همهٔ زبان‌های هندواروپایی از ترکیب برای واژه‌سازی استفاده می‌شود (شکی، ۱۹۶۴: ۱۰). ترکیب یکی از شاخه‌های صرف و از سازوکارهای واژه‌سازی است که به دلیل زیایی و پُربسامد بودن بدان توجه شده‌است. دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی بسیاری به این فرایند توجه درخور نشان داده‌اند که در بخش پیشینهٔ پژوهش به آنها اشاره می‌گردد. توجه فراوان به مقولهٔ ترکیب در زبان فارسی انگیزهٔ نگارندگان شد تا مقولهٔ ترکیب را در زبان مازندرانی بررسی کنند. به این فرایند زیایی واژه‌سازی در زبان مازندرانی توجهی نشده‌است و هیچ اثری این فرایند را بررسی نداده‌است. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده‌است، به این معنا که داده‌های پژوهش، با توجه به تعاریف و دسته‌بندی‌های ارائه شده در بخش چارچوب نظری، توصیف و تجزیه و تحلیل و بررسی شده‌اند.

در مقالهٔ حاضر با توجه به پیکرهٔ کلمات مرکب مازندرانی برگرفته از فرهنگ واژگان تبری (نصری اشرفی، ۱۳۸۱)، ابتدا واژه‌های مرکب مازندرانی را از نظر رابطه بین سازه‌ها بررسی کرده‌ایم، سپس دسته‌بندی جامعی از ترکیبات فعلی آن را از نظر معنایی و هستهٔ نحوی با توجه به دسته‌بندی بیستو و اسکالیز^۱ (۲۰۰۵) که به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر است، ارائه داده‌ایم. سؤال اساسی پژوهش این است: آیا بین هسته‌های نحوی، معنایی و صرفی در کلمات مرکب فعلی زبان مازندرانی رابطه‌ای برقرار است؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

دستگاه صرف یا ساخت‌واژه دو نقش اساسی بر عهده دارد: تصریف و واژه‌سازی (بائر، ۱۹۸۳: ۳۴). واژه‌سازی نیز از طریق دو فرایند اشتقاق و ترکیب انجام می‌گیرد. ترکیب یکی از

1. Bisetto & Scalise
2. L. Baur

فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌های دنیاست که زبانی فراوانی دارد و به دلیل همین زبانی، بدان توجه شده‌است. از بین زبان‌شناسان غیرایرانی می‌توان به ویلیامز^۱ (۱۹۸۲)، سلکرک^۲ (۱۹۸۲)، جنسن^۳ (۱۹۹۰)، کاتامبا^۴ (۱۹۹۳)، فاب (۱۹۹۸)، اسپنسر^۵ (۲۰۰۰)، لیبر^۶ (۲۰۱۰) و بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) اشاره نمود.

زبان‌شناسان غیرایرانی‌ای که فرآیند ترکیب، مفهوم هسته و نیز جایگاه هسته را بررسی کرده‌اند، در توصیفات خود اصطلاحات مختلفی به کار برده‌اند. به‌عنوان مثال لیبر (۱۹۹۲)، اصطلاحات هسته‌آغاز و هسته‌پایان را به کار برده‌است و زبان‌شناسان دیگر مانند سلکرک (۱۹۸۲)، اسپنسر (۱۹۹۱)، کاتامبا (۱۹۹۳)، از اصطلاح‌های چپ‌هسته و راست‌هسته استفاده نموده‌اند. همچنین سلکرک (۱۹۸۲)، لیبر (۱۹۸۳) و اسپنسر (۱۹۹۱) ترکیب را به دو شاخه: ترکیب ریشه‌ای^۷ (ترکیب اولیه)^۸ و ترکیب ترکیبی^۹ (ترکیب فعلی)^{۱۰} تقسیم کرده‌اند. خباز (۱۳۸۳) بر آن است که اصطلاح ترکیب ریشه‌ای (ترکیب اولیه) در زبان فارسی تا حدودی نارساست، از این‌رو، وی اصطلاح ترکیب غیرفعلی را به جای آن به کار برده‌است.

درباره هسته‌دار بودن و بدون هسته بودن، نام‌گذاری و تعریف ترکیب همپایه که یکی از اقسام اصلی دسته‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) است، بین زبان‌شناسان اتفاق نظر وجود ندارد. به‌عنوان نمونه، برخی از زبان‌شناسان به جای کلمات مرکب همپایه از اصطلاح متوازن استفاده کرده‌اند. اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۱۱) کلمه مرکب متوازن را ترکیبی می‌داند که هیچ‌کدام از عناصر سازنده‌اش در جایگاه هسته قرار ندارد و معنای کل ترکیب حاصل جمع معانی اجزای سازنده است. برخی از زبان‌شناسان کلمات مرکب همپایه را دوهسته‌ای و برخی دیگر آنها را بدون هسته تلقی می‌کنند. به‌عنوان مثال، لیبر (۲۰۰۹: ۳۶۶) و بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵: ۳۴۴) عقیده دارند که کلمات مرکب همپایه برون‌مرکزند. همچنین فاب (۱۹۹۸) کلمه مرکب همپایه را دوهسته‌ای و بوی (۲۰۰۷) آنها را دارای یک‌هسته می‌داند. هاسپلمت (۲۰۰۴) کلمات مرکب

1. E. Williams
2. E.O. Selkirk
3. J. Jensen
4. F. Katamba
5. A. Spencer
6. R. Lieber
7. Root compounding
8. 11.Primary compounding
9. 12.Synthetic compounding
10. 13.Verbal compounding

همپایه را بدون هسته در نظر می‌گیرد. همچنین ولجی^۱ (۲۰۰۵: ۲) به جای کلمات مرکب همپایه از دو اصطلاح دوندوا^۲ و کلمات مرکب عطفی استفاده می‌نماید.

در باره ترکیب وصفی که یکی دیگر از اقسام اصلی دسته‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) است، زبان‌شناسان ایرانی دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی دارند: شکلی (۱۹۶۴: ۸۶ - ۶۸) ترکیب توصیفی را یکی از اقسام ترکیب محدودگر می‌داند و می‌نویسد: در این ترکیب میان اجزای سازنده واژه مرکب هیچ رابطه ترکیبی یا تحلیلی مشخص وجود ندارد، اما یک جزء به طریقی جزء دیگر را محدود می‌کند، مانند *نوجوان*، *پرخطر* و *گاو صندوق*. مطابق تعریف وی، سازه‌های پایانی سه ترکیب فوق معنای سازه‌های آغازین را محدود می‌کنند. افراشی (۱۳۹۸: ۱۳) دو ترکیب *سنگ پشت* و *قد بلند* را نمونه‌ای از ترکیب وصفی می‌داند و در توضیح ترکیب *سنگ پشت* می‌گوید در این نمونه، *سنگ* در معنی *سخت* صفت محسوب می‌شود. همچنین در سه ترکیب *دیوسیرت*، *دریا دل* و *شیر زن*، سازه‌هایی آغازین یعنی *دیو*، *دریا* و *شیر* را به ترتیب در معانی *بد*، *بزرگ* و *شجاع*، صفت تلقی می‌کند. طباطبایی (۱۳۸۲: ۶۰) در توضیح الگوی ساختاری *اسم صفت‌گونه + اسم = اسم مرکب* می‌گوید: برخی اسم‌های مرکب از ترکیب دو اسم ساخته می‌شوند که اسم اول با معنای وصفی به کار می‌رود، مانند *گاو صندوق = صندوق بزرگ*، *شاه‌راه = راه بزرگ* و *مهم و شاه‌کار = کار بزرگ* و مهم. عاصی (۱۳۸۹: ۸۴) برخلاف دسته‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵)، ترکیب وصفی را زیرمجموعه ترکیب‌های وابسته قرار می‌دهد و در توضیح آن می‌گوید در این نوع ترکیب‌ها، عنصر اول صفت و توصیف‌کننده عنصر دوم است، مانند *خوش‌رفتار* و *خوش‌روی*. شایان ذکر است که طباطبایی (۱۳۸۲: ۹۶) سازه خوش را هسته می‌داند چون بر این باور است که مقوله کلی ترکیب را سازه خوش تعیین می‌کند.

تعاریف مختلفی از فرایند ترکیب ارائه شده‌است: به نظر خانلری (۱۳۶۶: ۵۳) ترکیب به هم پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هر یک معنای خاصی دارد و از پیوند آنها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود؛ اگرچه متضمن معنای اجزا نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند. کلباسی (۱۳۷۱: ۳۵) می‌گوید: کلمات مرکب از دو یا چند واژگ آزاد ساخته شده‌اند. از نظر طباطبایی (۱۳۸۶: ۲۲۰) در ترکیب دست‌کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه جدید می‌سازند. شفاقی (۱۳۸۶: ۹۱) نیز می‌گوید: فرایند ترکیب با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدید

1. Walchli
2. dvandva

می‌سازد. از نظر جنسن (۷:۱۹۹۰) واژه مرکب واژه‌ای است که حداقل از دو کلمه ساخته شده باشد. متیوس^۱ (۲:۱۹۹۱) می‌گوید: ترکیب فرایندی است که در آن یک واژه قاموسی از دو یا چند واژه قاموسی دیگر مشتق می‌شود. فاب (۶۶:۱۹۹۸) نیز کلمه مرکب را کلمه‌ای می‌داند که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد. طبق تعریف کارسترز مک کارتی (۱۴۲:۲۰۰۲) کلمه مرکب دربرگیرنده بیش از یک ریشه -یا صورت ترکیبی- است. مطابق نظر کاتامبا (۵۵:۲۰۰۶) کلمه مرکب، کلمه‌ای است که حداقل شامل دو پایه باشد که یا هر دو واژه باشند و یا حداقل تکواژهای ریشه باشند. کریستال (۹۲:۲۰۰۳) می‌گوید: ترکیب یک واحد زبانی است که عناصر و سازه‌های آن می‌توانند به صورت مستقل در جای دیگر نیز به کار روند. لیبر (۲۰۱۰) نیز بر این باور است که ترکیب از پیوند دو یا چند ستاک یا ریشه یا پایه شکل می‌گیرد.

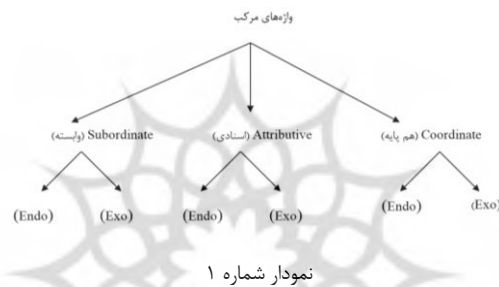
به‌طور کلی، پژوهش‌ها را در زمینه ترکیب در زبان فارسی به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. دسته اول پژوهش‌های سنتی است که فاقد نظریه عمومی درباره زبان‌اند، از مفاهیم و دستاوردهای زبان‌شناسی بهره نمی‌گیرند، در دسته‌بندی‌های خود بیشتر از معنا بهره می‌برند و غالب شواهدشان از متون کهن ادبی است (طباطبایی، ۱۳۸۲:۱۳۸). قریب و دیگران (۱۳۷۵)، ناتل خانلری (۱۳۶۹) و خیامپور (۱۳۷۲) از این دسته‌اند. دسته دوم پژوهش‌های تحلیلی فاقد چارچوب نظری است، و نارسایی‌های فوق‌الذکر کمتر در آنها مشاهده می‌شود. با این حال، نقطه ضعف آنها پیروی نکردن از یک نظریه صرفی مشخص است. کلباسی (۱۳۷۱)، کرد زعفرانلو (۱۳۷۳)، صادقی (۱۳۸۳)، شقاقی (۱۳۸۶) و افراشی (۱۳۸۹) در این دسته جای می‌گیرند. دسته سوم پژوهش‌های تحلیلی دارای چارچوب نظری است که علاوه بر داشتن ویژگی‌های پژوهش‌های دسته دوم، در تحلیل‌های خود از یک نظریه صرفی مشخص پیروی می‌کنند. شکی (۱۹۶۴)، مستأجر حقیقی (۱۳۶۹)، طباطبایی (۱۳۸۲)، خباز (۱۳۸۶) و غنچه‌پور (۱۳۹۲) در این دسته می‌گنجند. در زبان مازندرانی هیچ پژوهشی فرایند ترکیب را بررسی نکرده‌است.

۳- چارچوب نظری پژوهش

در دهه‌های گذشته مطالعات فراوانی درباره مقوله ترکیب و انواع آن انجام شده‌است. به‌عنوان مثال، بلومفیلد^۲ (۱۹۳۳)، مرچند^۳ (۱۹۶۹)، اسپنسر (۱۹۹۱)، فاب (۱۹۹۸)، آلسن^۴ (۲۰۰۱)، بائر

1. Matthews
2. Bloomfield
3. Marchand
4. Olsen

(۲۰۰۱)، هاسپلمت^۱ (۲۰۰۲) و بوی^۲ (۲۰۰۵) دسته‌بندی‌های متفاوتی در زمینه ترکیب ارائه نموده‌اند. بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) پس از بحث مفصل درباره این دسته‌بندی‌ها و رد آنها با ارائه دلایل متعدد، دسته‌بندی خود را که از همه کامل‌تر می‌دانند معرفی کرده‌اند. در تأیید دسته‌بندی آنها، غنچه‌پور (۱۳۹۲: ۱۵۹) می‌گوید: از آنجاکه مقوله ترکیب بین دو حوزه صرف و نحو قرار دارد، ساختار آن در هر زبانی با زبان‌های دیگر متفاوت است. بنابراین ترکیب یک پارامتر زبانی است که نمی‌توان طبقه‌بندی‌ای جهانی از آن ارائه کرد که در همه زبان‌ها معتبر باشد. به همین دلیل طبقه‌بندی‌هایی که تاکنون ارائه شده‌است رضایت‌بخش نیست. تنها طبقه‌بندی‌ای که اعتبار جهانی دارد بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) است. همچنین عاصی - بدخشان (۱۳۸۹: ۸۹) بر این باورند که دسته‌بندی پیشنهادی بیستو و اسکالیز در حال حاضر کامل‌ترین دسته‌بندی از کلمات مرکب است. طبق نظر آنها، ترکیب به سه دسته همپایگی، اسنادی/ توصیفی و وابستگی تقسیم می‌شود. درحقیقت، آنها با توجه به روابط دستوری بین دو سازه در ساختارهای نحوی، ترکیب را به سه دسته فوق تقسیم بندی می‌کنند. نمودار ۱، مدل پیشنهادی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) است.



در ترکیب همپایه، دو سازه ترکیب وزن برابر دارند. در ترکیب‌های وابسته یکی از سازه‌های ترکیب وابسته به سازه دیگر است. به عبارت دیگر، ارتباط دو سازه از نوع هسته-متمم است و ارتباط هسته-متمم نیز از طریق فعل مشخص می‌شود، یعنی فعل است که سازه دیگر یعنی متمم را برمی‌گزیند. ترکیب فعلی نیز یکی از اقسام ترکیب‌های وابسته است که در ساختمان آن سازه غیرفعلی، متمم سازه فعلی است. به بیان دقیق‌تر، ترکیب فعلی نوعی ترکیب وابسته است که هسته نحوی آن اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل و عنصر غیرهسته آن موضوع (درونی یا بیرونی)، غیرموضوع (صفت یا افزوده)، گروه نحوی و یا یک سازه مکرر باشد. آنها

1. Haspelmath
2. Booij

همچنین ترکیب فعلی را به دو دسته دارای هسته نحوی مشخص و نامشخص تقسیم می‌کنند. و در نهایت ترکیب وصفی از نظر آنها ترکیبی است که در آن، عنصر غیرهسته سازه هسته را توصیف می‌کند. همچنین لیبر (۲۰۰۹) معتقد است که مفهوم هسته در صرف نیز مطرح است. وی سه نوع هسته نحوی^۱، معنایی^۲ و صرفی^۳ را در واژه‌های مرکب از هم متمایز می‌کند. هسته نحوی را سازه‌ای می‌داند که مقوله نحوی ترکیب را تعیین می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، هسته نحوی ترکیب از طریق تراوش مقوله نحوی خود را به کل ترکیب منتقل می‌کند. هسته معنایی را سازه‌ای می‌داند که کلمه مرکب در شمول معنایی آن قرار دارد. یعنی ترکیب فعلی چنانچه در شمول معنایی هیچ کدام از سازه‌های ترکیب نباشد، آن ترکیب فاقد هسته یا برون‌مرکز است. هسته صرفی از نظر او سازه‌ای است که ویژگی‌های صرفی آن با ویژگی‌های کل ترکیب یکسان است و از هسته‌های نحوی و معنایی متمایز است. همچنین از آنجایی که تعاریف و دسته‌بندی‌های ارائه‌شده غنچه‌پور (۱۳۹۲) درباره ترکیب فعلی و غیرفعلی، با داده‌های زبان مازندرانی همخوانی و انطباق بیشتری دارد، از این‌رو در بخش تحلیل داده‌های مربوط به ترکیب‌های فعلی و غیرفعلی، به تعاریف و دسته‌بندی‌های وی نیز استناد شده است. از نظر غنچه‌پور ترکیب‌هایی را که در ساختمان آنها هسته فعلی وجود دارد و سازه برگرفته از فعل هسته نحوی است، ترکیب فعلی و ترکیب‌هایی را که فعل یا سازه برگرفته از فعل در ساختار آنها وجود ندارد، یا اینکه وجود دارد اما هسته نحوی ترکیب نیست، ترکیب غیرفعلی می‌نامیم.

در این مقاله، برای دسته‌بندی ترکیب‌های فعلی، به‌طور کلی طبقه‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) و برای تشخیص و تعیین هسته‌های نحوی و معنایی ترکیب فعلی، معیارهای ارائه شده در لیبر (۲۰۰۹) اساس قرار گرفته‌اند.

۴- داده‌ها و روش تحلیل

داده‌های پژوهش حاضر از فرهنگ واژگان تبری (نصری اشرفی: ۱۳۸۱) استخراج شده‌اند. تعداد واژه‌های مرکب استخراج شده، بالغ بر ۸۰۲۵ واژه است. یکی از نویسندگان مقاله از گویشوران مازندرانی است و در سال‌های اخیر، واژه‌های مرکبی را گردآوری نموده‌است که در فرهنگ

1. syntactic head
2. semantic head
3. morphological head

واژگان تبری فهرست نشده‌اند. با احتساب این واژه‌ها، پیکره داده‌ها غیراز فعل مرکب حدوداً بالغ بر ۸۳۰۰ واژه مرکب است.

برای انتخاب نمونه از این تعداد واژه مرکب و با توجه به روش پژوهش، به جدول کرجسی- مورگان^۱ مراجعه شده‌است. مطابق جدول، چنانچه حجم جامعه زیر ۱۰/۰۰۰ مورد باشد، حجم نمونه آن ۳۸۴ مورد است. لیکن پژوهشگران حاضر برای بالا بردن دقت اندازه‌گیری، حجم نمونه را تا ۵/۲ برابر افزایش داده‌اند که مجموعاً ۲۰۰۰ واژه مرکب را شامل می‌شود. این حجم نمونه در قالب یک جدول که نمونه آن در زیر می‌آید، بر مبنای اجزای ساختاری ترکیب، مقوله نحوی، نوع ترکیب از نظر معنایی (درون مرکز، برون مرکز، همپایه/متوازن)، جایگاه هسته و فعلی یا غیرفعلی بودن ترکیب بررسی شده‌اند. به‌عنوان مثال، واژه مرکب پالون دوج [palunduj] در ردیف اول، به معنای پالان‌دوز است. از نظر عناصر ساختاری حاصل ترکیب اسم + صفت است، مقوله نحوی آن صفت مرکب، از نظر معنایی درون مرکز، از نظر جایگاه هسته، هسته پایان، و در نهایت یک ترکیب فعلی یا صفت مرکب فعلی است.

در پژوهش حاضر از روش توصیفی- تحلیلی برای بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده‌است، به این معنا که داده‌های پژوهش با توجه به چارچوب نظری پژوهش یعنی دسته‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) و معیارهای ارائه شده برای تشخیص و تمایز هسته‌های نحوی، معنایی و صرفی در ترکیب‌های فعلی لیبر (۲۰۰۹) و نیز تعاریف ارائه شده غنچه‌پور (۱۳۹۲) که پیشتر در بخش (۳) به آنها اشاره شد، توصیف و تجزیه و تحلیل شده‌اند.

برای شرح و توصیف و بررسی داده‌ها، ضرورت داشت که شواهد و نمونه‌هایی انتخاب گردد که با تعاریف ارائه‌شده در چارچوب نظری، انطباق و همخوانی داشته باشد. شناسایی و انتخاب شواهد و نمونه‌های دقیق و کافی البته کاری به غایت دشوار بود که در یک فرایند زمانی نسبتاً طولانی به انجام رسید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. kerjesi-Morgan

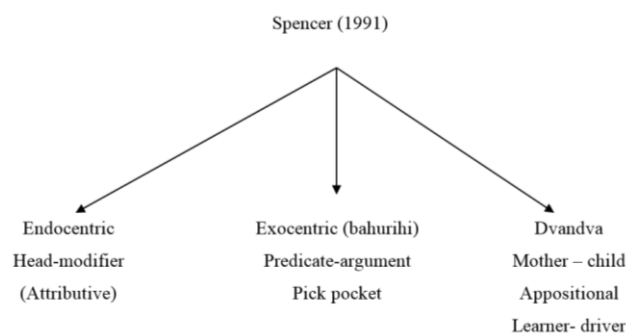
جدول شماره ۱

ردیف	واژه مرکب	آوانویسی	معنی فارسی	اجزای ساختاری	مقوله ترکیب	نوع ترکیب	جایگاه هسته	فعلی یا غیرفعلی
۱	پالون دوج	Palun duj	پالان دوز	اسم + صفت	صفت مرکب	درون مرکز	هسته پایان	فعلی
۲	ازال دسه	ezzaldæsse	دسته خیش	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۳	بموبورد	Bemu burd	رفت و آمد	فعل + فعل	اسم مرکب	هم پایه	---	فعلی
۴	پاک چش	pak češ	چشم پاک	صفت + اسم	اسم مرکب	برون مرکز	---	غیرفعلی
۵	تاس حموم	tas hæmum	ظرف آب حمام	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۶	جرت بورد	jert burd	پاره شده	اسم + صفت	صفت مرکب	برون مرکز	---	فعلی
۷	چلیک وچه	čelik væče	نوزاد	صفت + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۸	دار گلام	dar gelam	برگ درخت	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۹	ریکا وچه	rika væče	پسریچه	صفت + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۱۰	زن وچه	zæn væče	زن و بچه	اسم + اسم	اسم مرکب	هم پایه	---	غیرفعلی
۱۱	وارش بخرد	vareš bæxerd	باران خورده	اسم + صفت	صفت مرکب	درون مرکز	هسته پایان	فعلی
۱۲	شال بامشی	šal bameši	گریه وحشی	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۱۳	صاب خنه	sad xene	صاحب خانه	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته آغاز	غیرفعلی
۱۴	غاز مرغانه	qaz merqane	تخم غاز	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی
۱۵	وشنابتیم	vešna betim	شکم گرسنه	صفت + اسم	صفت مرکب	درون مرکز	هسته آغاز	غیرفعلی
۱۶	یابو کره	yabu kere	کره اسب نر	اسم + اسم	اسم مرکب	درون مرکز	هسته پایان	غیرفعلی

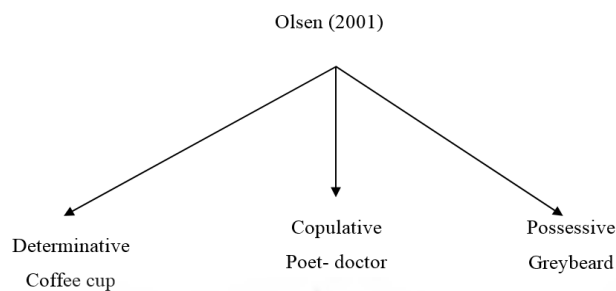
۵- فرایند ترکیب

ترکیب یکی از فرایندهای حوزه صرف یا ساخت واژه است، که از طریق آن واژه‌های جدید در هر زبان ساخته می‌شود. همچنین ترکیب یکی از شیوه‌های رایج واژه‌سازی در زبان‌های دنیا است که زایایی فراوانی دارد.

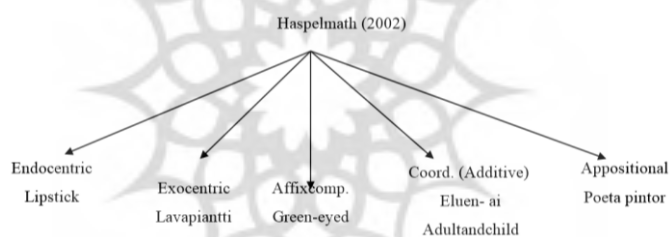
در بخش (۳) اشاره شد که طبقه‌بندی بیستو و اسکالیز تنها طبقه‌بندی است که اعتبار جهانی دارد. علت عمده آن این است که آنها مفصل درباره دسته‌بندی‌های سایر زبان‌شناسان که در بخش (۳) به آنها اشاره شده است و در اینجا برای اختصار به سه مورد آن اشاره می‌کنیم، بحث کردند و نارسایی‌های آنها را ذکر نمودند و سپس دسته‌بندی خود را که از همه کامل‌تر می‌دانند ارائه نمودند. از دسته‌بندی‌هایی که آنها ارزیابی کردند آلسن (۲۰۰۱)، اسپنسر (۱۹۹۱) و هاسپلمت (۲۰۰۲) است.



نمودار شماره ۲



نمودار شماره ۳



نمودار شماره ۴

آنها ذکر می‌کنند که همواره یک عنوان برای نشان دادن یک نوع خاص به کار نمی‌رود و البته این را در هر رده‌بندی علمی عادی می‌دانند، و مثالی که برای ادعای خود می‌آورند، ترکیبی است که آلسن به عنوان ترکیب ربطی^۱ دسته‌بندی کرده است (poet-doctor)، لیکن

1. copulative

همین ترکیب را هاسپلمت و اسپنسر، با نام ترکیب عطفی (poeta-pintor, learner-driver) دسته‌بندی کرده‌اند.

آنها همچنین بر این باورند آنچه درباره کلمات مرکب قابل توجه است این است که ارتباط دستوری دو سازه ترکیب، نمود ظاهری ندارد. مانند (apron string) در مقابل (string of apron). از نظر آنها روابط دستوری بین دو سازه واژه‌های مرکب اساساً همان است که در ساختارهای دستوری وجود دارد، یعنی وابستگی، همبستگی و اسناد.

لیبر (۲۰۰۹) همانند سلکرک (۱۹۸۲) و اسپنر (۲۰۰۰) بر این باور است که مفهوم هسته در صرف نیز مطرح است و هسته نحوی واژه‌های مرکب با کل واژه مرکب هم‌مقوله است. به عبارت دیگر، هسته نحوی سازه‌ای است که مقوله نحوی ترکیب را مشخص می‌سازد. از نظر لیبر (۱۹۸۰)، هسته وظیفه انتقال مشخصه‌ها را به کل ترکیب بر عهده دارد که به آن تراوش مشخصه‌ها گفته می‌شود. به بیان ساده‌تر، تراوش مشخصه یعنی فرستادن مشخصه‌ها از هسته به کل ترکیب. او همچنین هسته معنایی ترکیب فعلی را سازه‌ای می‌داند که کلمه مرکب در شمول معنایی آن قرار دارد. همچنین لیبر (۲۰۱۰) بر این باور است که ترکیب از پیوند دو یا چند ستاک یا ریشه یا پایه شکل می‌گیرد. از نظر او، پایه هسته معنایی کلمه‌ای است که پیشوندها و پسوندها به آن پیوند می‌خورند و ریشه آن بخش تجزیه‌ناپذیری است که پس از حذف وندهای اشتقاقی برجای می‌ماند.

۶- ترکیب در زبان مازندرانی

در زبان مازندرانی ترکیب از پیوند دو یا چند ستاک یا ریشه و یا پایه شکل می‌گیرد که با تعریف لیبر (۲۰۱۰) همخوانی بیشتری دارد. با توجه به ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها، تعریفی که برای ترکیب ارائه می‌شود در زبان‌ها متفاوت است، همچنین از آنجاکه تأکید مقاله حاضر بر بررسی ترکیب فعلی و دسته‌بندی آن از نظر معنایی است، لازم است برای سهولت بحث، به تعریف این مقوله در اینجا اشاره گردد. چنانکه در بخش ۳ به نقل از غنچه‌پور (۱۳۹۲) اشاره کردیم، ترکیب‌هایی را که در ساختمان آنها هسته فعلی وجود دارد و سازه برگرفته از فعل، هسته نحوی است، ترکیب فعلی، و ترکیب‌هایی را که فعل یا سازه برگرفته از فعل در ساختار آنها وجود ندارد، یا اگر وجود دارد، هسته نحوی ترکیب نیست، ترکیب غیرفعلی می‌نامیم. از آنجایی که مفهوم هسته در شناسایی، تشخیص و دسته‌بندی واژه‌های مرکب دارای نقش اساسی و مهم است، ضرورت دارد که این مفهوم و انواع آن را در اینجا بررسی کنیم.

۶-۱- هسته و انواع آن در ترکیبات مازندرانی

یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات مربوط به فرایند ترکیب یا کلمات مرکب مفهوم هسته است. این مفهوم از این‌رو اهمیت دارد که در تشخیص انواع کلمات مرکب و در نتیجه در دسته‌بندی آنها نقش بسزایی دارد. در مطالعات در زمینه ترکیب و مفاهیم مرتبط با آن، درباره سه نوع هسته نحوی، هسته صرفی و هسته معنایی سخن به میان می‌آید که در ادامه مبسوط به آن اشاره می‌شود و معیارها و ملاک‌های تشخیص آنها به همراه شواهد کافی ارائه می‌گردد.

۶-۱-۱- هسته نحوی

همان‌طور که در بخش ۵ اشاره شد، از نظر لیبر (۱۹۸۰) هسته وظیفه انتقال مشخصه‌ها به کل ترکیب را برعهده دارد که به آن تراوش مشخصه‌ها^۱ نیز می‌گویند. مطابق اصل تراوش مشخصه‌ها، هسته نحوی سازه‌ای است که مقوله نحوی ترکیب را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، هسته نحوی ترکیب از طریق تراوش، مقوله نحوی خود را به کل ترکیب منتقل می‌کند. این هسته در ترکیب‌های فعلی، اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل است که با کل ترکیب هم‌مقوله است. به‌عنوان مثال، در زبان مازندرانی، ترکیب‌های **پالون دوج** [palun duj] = پالان دوز (فرهنگ تبری: ۳۹۴)، **بینج‌خرین** [binj xarin] = خریدار شالی، **تیم‌شن** [tim šæn] = بذرافشان (همان: ۷۳۱)؛ **کچه‌تاش** [kæçetaš] = تراشنده قاشق چوبی، همگی دارای هسته‌های نحوی صفتی (صفت فاعلی مرخم) **دوج** + **خرین**، **شن** + **تاش** و **تاش** + **شن** هستند. این سازه‌های فعلی مقوله نحوی صفت‌های فعلی فوق را تعیین می‌کند. همچنین در ترکیب‌های **بینج‌تاشی** [binj taši] = عمل تراشیدن یا درو کردن شالی (همان: ۳۶۸)، **تیم‌شنی** [tim šæni] = عمل بذرافشانی، **هلی‌خرینی** [hæli xærini] = خریداری گوجه سبز و **دس‌مچی** [dæs meji] = چهار دست و پا رفتن، (همان: ۱۱۲۲)، سازه‌های پایانی یعنی اسم‌های **تاشی** = تراشیدن، **شنی** = افشاندن، **خرینی** = خریدن و **مچی** = حرکت کردن یا جنبیدن، هسته‌های نحوی اسم‌های مرکب فعلی مذکور هستند. در زبان مازندرانی همانند زبان فارسی، از طریق افزودن پسوند اشتقاقی -ی به صفت، اسم ساخته می‌شود، مثل حرف‌شنوی. در نمونه‌های بالا، با افزودن -ی به صفت‌های فاعلی مرخم **تاش** = تراشنده، **شن** = افشاندنده، **خرین** = خریدکننده و **مچ** = جنبنده، به ترتیب اسم‌های **تاشی**، **شنی**، **خرینی** و **مچی** ساخته شده‌اند. در ترکیب‌های **چکه زنون** [çække zænun] = کف‌زنان و **سرزنون** [sær zænun] = بر سر زنان که هر دو قید مرکب

1. Feature percolation

فعلی هستند، سازه پایانی یعنی *زنون* [zænun] = *زنان* هسته نحوی ترکیب است. شواهد و نمونه‌های یادشده نشان می‌دهد که هسته نحوی ترکیب‌های فعلی، سازه هم‌مقوله با کل ترکیب است. در *پالون دوج* = *پالان دوز*، کل ترکیب یک صفت مرکب است و هسته نحوی آن هم سازه دوم، یعنی صفت برگرفته از فعل است. در *بینج ناشی* = *عمل تراشیدن شالی*، کل ترکیب اسم است و هسته نحوی آن نیز سازه دوم، یعنی اسم برگرفته از فعل است. در ترکیب *چکه زنون* = *کف زنان*، (همان: ۸۸۴)، کل ترکیب قید است و هسته نحوی آن نیز سازه دوم، یعنی قید برگرفته از فعل است.

همچنین هسته نحوی سازه دارای وند اشتقاقی است. این وند اشتقاقی می‌تواند به صورت آشکار همچون (-ی) در ترکیب‌هایی همانند *بینج ناشی*، *تیم شنی*، *هلی خرنی* و *دس مجی*، و نیز به صورت (-ون)=[un] در دو ترکیب *چکه زنون* و *سرزنون* ظاهر شود، و یا به صورت صفر در نمونه‌هایی همچون *پالون دوج*، *بینج خرنی*، *تیم شن* و *کچه ناش* نمود پیدا کند.

۶-۱-۲- هسته معنایی

هسته معنایی ترکیب سازه‌ای است که ترکیب در شمول معنایی آن قرار دارد. به عبارت دیگر، از دو سازه ترکیب، یکی از سازه‌ها واژه شامل است و دیگری واژه زیرشمول. واژه شامل در ساختار ترکیب همان هسته معنایی است که اهمیت بیشتری دارد. به عنوان مثال، *کرکش* [kær kæš] = *فردی که ساقه‌های برنج را می‌کشد*، در شمول معنایی سازه *کش* = *کشنده یا حمل کننده* قرار دارد و *کش* واژه شامل این ترکیب است. به عبارت دیگر، *کرکش* نوعی حمل کننده است نه نوعی ساقه برنج. همچنین در ترکیب *دونه روش* [dune ruš] = *فروشنده برنج یا برنج فروش*، کل ترکیب در شمول معنایی سازه *روش* = *فروشنده* قرار دارد و *دونه روش* نوعی فروشنده است نه نوعی برنج. بنابراین در دو ترکیب بالا، یعنی *کرکش* = *حمل کننده برنج و دونه روش* = *فروشنده برنج*، دو سازه *کش* و *روش* که عناصر مهم‌تر در ساختار این ترکیب‌ها هستند و واژه‌های شامل ترکیب‌اند، هسته معنایی محسوب می‌شوند. همچنین در *کچه ناش* [kæče taš] = *تراشنده قاشق چوبی*، نوعی تراشنده، *جرکن* [jær kæn] = *حفرکننده خندق*، نوعی حفرکننده (همان: ۷۶۰)، *پالون دوج* [palun duj] = *دوزنده پالان*، نوعی دوزنده، *زغال روش* [zeqal ruš] = *زغال فروش*، نوعی فروشنده، (همان: ۱۲۷۹)، *بینج ناشی* [binj taši] = *تراشیدن شالی*، نوعی تراشیدن یا درو کردن، و *دس مجی* [das meji] = *حرکت با چهار دست و پا*، نوعی حرکت کردن یا جنبیدن، سازه‌های پایانی به دلیل اینکه واژه‌های شامل ترکیب یا عناصر مهم‌تر در ساختار ترکیب‌اند، هسته معنایی ترکیب‌های فوق به حساب می‌آیند.

۶-۱-۳- هسته صرفی

هسته صرفی سازه‌ای است که نشانه‌ها یا وندهای تصریفی می‌پذیرد. وندهای تصریفی شمار و مقایسه، ویژگی‌های صرفی محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال، در زبان مازندرانی وند تصریفی نشانه جمع (-ا) در ترکیب **گوخرین** [gu xærin] = **خریدار/گاو**، به سازه **خرین متصل** می‌شود و **گوخرینا** = **خریداران/گاو** ساخته می‌شود. همچنین در ترکیب **دمبال دکت** [dembal dæket] = **عقب/فتاده** (همان: ۱۱۶۲)، وند تصریفی مقایسه (-تر) به سازه **دکت متصل** می‌شود و **دمبال دکت‌تر** = **عقب/فتاده‌تر** ساخته می‌شود. بنابراین، در دو ترکیب بالا، سازه‌های پایانی که دریافت‌کننده وندهای تصریفی‌اند، هسته صرفی ترکیب‌های فوق به‌شمار می‌آیند. نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که پسوند تصریفی به کل ترکیب متصل می‌شود. از این‌رو، هسته صرفی سازه‌ای است که ویژگی‌های صرفی آن با ویژگی‌های صرفی کل ترکیب یکسان است. به عبارت دیگر، هسته صرفی ویژگی‌های صرفی ترکیب را نشان می‌دهد و با هسته‌های نحوی و معنایی متفاوت است.

۷- دسته‌بندی ترکیب از نظر رابطه بین عناصر سازنده

ترکیب یا واژه مرکب در زبان مازندرانی از نظر رابطه بین عناصر سازنده آن به دو دسته ترکیب فعلی و غیرفعلی تقسیم می‌شود، که به هر یک جداگانه و به اختصار اشاره می‌گردد.

۷-۱- ترکیب فعلی

پیش‌تر گفتیم که ترکیب‌هایی را که در ساختمان آنها هسته فعلی وجود دارد و سازه برگرفته از فعل هسته نحوی است، ترکیب فعلی، و ترکیب‌هایی را که فعل یا سازه برگرفته از فعل در ساختار آنها وجود ندارد، یا وجود دارد اما هسته نحوی ترکیب نیست، ترکیب غیرفعلی می‌نامیم. حال به بررسی چند ترکیب در زبان مازندرانی بر مبنای تعریف فوق می‌پردازیم. در دو ترکیب **لوزن** [lu zæn] به معنای **لگدزننده** و **زغال‌روش** [zeqal ruš] به معنای **زغال‌فروش**، دو سازه پایانی یعنی **زن** = **زننده** و **روش** = **فروشنده**، سازه‌های برگرفته از فعل‌اند، یعنی **زن** صفت فاعلی مرخم و برگرفته از فعل **زدن** و **روش** نیز صفت فاعلی مرخم و برگرفته از فعل **فروختن** است. همچنین دو سازه فوق هسته نحوی این دو ترکیب‌اند، زیرا مقوله نحوی ترکیب‌ها را این دو سازه تعیین می‌کند. بنابراین هر دو ترکیب، ترکیب فعلی یا صفت مرکب فعلی‌اند که صفت بودن را از هسته فعلی یا سازه برگرفته از فعل به‌دست می‌آورند.

۷-۲- ترکیب غیر فعلی

در مقابل، ترکیب‌هایی همچون *بمونسه او* [bæmuneseh ou] به معنای *آب گندیده* (همان: ۳۴۴) و *پچا باکله* [pæja bakkele]^(۳) به معنای *باقلاي زودپز* یا *خوش‌پخت* ترکیب‌های غیر فعلی‌اند، زیرا اگرچه در ساختمان این ترکیب‌ها صفت برگرفته از فعل به کار رفته، اما هسته نحوی آنها سازه‌های برگرفته از فعل نیست. مقوله کلی ترکیب *بمونسه او* اسم است و سازه‌های *بمونسه* = *مانده او* = *آب* نیز به ترتیب صفت و اسم‌اند. بنابراین صفت گرفته شده از ستاک فعل یعنی *بمونسه* هسته نحوی ترکیب فوق نیست، بلکه اسم بودن را از سازه غیر فعلی یعنی *او* به دست آورده‌است. مقوله کلی ترکیب *پچا باکله* نیز اسم است و دو سازه *پچا* = *خوش‌پخت* و *باکله* = *باقلا* نیز به ترتیب صفت و اسم‌اند. به عبارت دیگر، صفت برگرفته از ستاک فعل یعنی *پچا* هسته نحوی ترکیب نیست و ترکیب فوق اسم بودن را از سازه غیر فعلی یعنی *باکله* به دست آورده‌است. بنابراین، هر دو ترکیب فوق از نوع غیر فعلی یا اسم مرکب غیر فعلی‌اند.

۸- دسته بندی ترکیب فعلی از نظر هسته نحوی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، چنانچه در ساختار یک ترکیب، فعل یا سازه برگرفته از فعل وجود داشته باشد، اما آن سازه فعلی هسته نحوی ترکیب نباشد، چنین ترکیبی ترکیب فعلی محسوب نمی‌شود و ترکیبی غیر فعلی است. بنابراین صرف وجود سازه فعلی در ساختار یک ترکیب، به معنای فعلی بودن آن ترکیب نیست. به عبارت دقیق‌تر، چنانچه در ساختمان یک ترکیب سازه فعلی وجود داشته باشد و آن سازه فعلی نقش هسته نحوی را ایفا کند، به چنین ترکیبی، ترکیب فعلی گفته می‌شود. ترکیب‌های فعلی یا واژه‌های مرکب فعلی در زبان مازندرانی همانند زبان فارسی به دو دسته دارای هسته نحوی مشخص^۱ و نامشخص^۲ تقسیم می‌شوند. با توجه به شواهد و نمونه‌ها، ترکیب فعلی بدون هسته نحوی در زبان مازندرانی وجود ندارد، زیرا یکی از شرایط وجود ترکیب فعلی، داشتن هسته نحوی فعلی یا هسته نحوی برگرفته از فعل است.

۸-۱- ترکیب فعلی دارای هسته نحوی مشخص

ترکیب‌های فعلی دارای هسته نحوی مشخص آنهایی هستند که هسته نحوی آنها اسم یا صفت یا قید برگرفته از فعل باشد. به عبارت دیگر، چنانکه در بالا گفتیم، اگر در ساختار یک

1. specific syntactic head

2. non-specific syntactic head

ترکیب سازه فعلی وجود داشته باشد و آن سازه هسته نحوی ترکیب باشد، چنین ترکیبی، ترکیب فعلی دارای هسته نحوی مشخص است. به عنوان مثال، در ترکیب *شی‌دار* [ši dar] به معنای *شوهردار/ خانمی که شوهر دارد* (همان: ۱۴۸۶)، سازه اول یعنی *شی* = شوهر اسم است و سازه دوم یعنی *دار* = *دارنده* صفت برگرفته از فعل است. به عبارت دقیق‌تر، سازه دوم صفت فاعلی مرخم است که در ساختمان آن تکواژ صفت فاعلی سازه نده (-ende) حذف شده است. این سازه هسته نحوی ترکیب *شی‌دار* است، زیرا کل ترکیب یک صفت مرکب است و سازه دوم نیز صفت فاعلی مرخم برگرفته از فعل است. بنابراین، این ترکیب صفت بودن را از سازه دوم به دست آورده است. در نتیجه، ترکیب فوق یک ترکیب فعلی با هسته نحوی مشخص یعنی هسته پایان یا یک صفت مرکب فعلی با هسته نحوی مشخص یا هسته پایان است. همچنین ترکیب *پتقال‌چینی* [petqal čini] به معنای *کندن یا چیدن پرتقال*، از دو سازه *پتقال* و *چینی* ساخته شده است. جالب است که هر دو سازه ترکیب فوق از مقوله نحوی اسم‌اند و کل ترکیب نیز یک اسم مرکب فعلی است. پرسش این است که این ترکیب، اسم بودن را از کدام سازه دریافت کرده است؟ سازه پایانی ترکیب یعنی *چینی* سازه برگرفته از فعل است که خود از ترکیب صفت فاعلی مرخم *چین* = *چیننده*، به علاوه پسوند اشتقاقی اسم‌ساز -ی یعنی *چین* + *ی* = *چینی* ساخته شده است. بنابراین، از دو سازه ترکیب *پتقال‌چینی*، سازه *چینی* که دارنده پسوند اشتقاقی است، هسته نحوی این ترکیب است و کل ترکیب اسم بودن را از این سازه به دست آورده است. در نتیجه، ترکیب فوق یک ترکیب فعلی با هسته نحوی مشخص، یعنی هسته پایان است. هسته نحوی سازه وند اشتقاقی دارد. این وند می‌تواند به دو صورت آشکار همانند -ی در سازه *چینی*، یا به صورت صفر در سازه *دار* + *و* نمود پیدا کند. نکته دیگر اینکه در هسته نحوی سازه هم‌مقوله با کل ترکیب است. ترکیب *شی‌دار* یک صفت مرکب فعلی است و هسته نحوی آن هم سازه پایانی ترکیب است که یک صفت فاعلی مرخم است. ترکیب *پتقال‌چینی* یک اسم مرکب فعلی است و هسته نحوی آن نیز سازه پایانی ترکیب است که از مقوله اسم است.

۸-۲- ترکیب فعلی دارای هسته نحوی نامشخص

به ترکیب‌هایی که در آنها نتوان تشخیص داد کدام سازه مقوله نحوی ترکیب فعلی را تعیین می‌کند، ترکیب‌های فعلی با هسته نحوی نامشخص گفته می‌شود. تعریف فوق بیانگر این واقعیت است که این ترکیب‌ها هسته نحوی دارند، اما تشخیص اینکه کدام یک از دو سازه

ترکیب هسته نحوی است، دشوار است. به‌عنوان مثال، در ترکیب فعلی *بشندی-بیات* [bæšendi bepat] به معنای ریخته‌پاشیده هر دو جزء ترکیب سازه‌های برگرفته از فعل اند. به عبارت دقیق‌تر، هر دو سازه صفت مفعولی مرخم‌اند که به ترتیب از دو فعل ریختن و پاشیدن گرفته شده‌اند. ترکیب یک صفت مرکب فعلی است، اما مشخص نیست که صفت بودن را از کدام سازه به‌دست آورده‌است. از این‌رو، یک صفت مرکب فعلی با هسته نحوی نامشخص است. همچنین در ترکیب *بخری‌بروت* [bæxri bærut] به معنای خریدوفروش، هر دو سازه ترکیب برگرفته از فعل اند. سازه آغازین این ترکیب یعنی *بخری* برگرفته از فعل خریدن و سازه پایانی *بروت* برگرفته از فعل فروختن است. کل ترکیب یک اسم مرکب فعلی است که مشخص نیست اسم بودن را از کدام سازه دریافت نموده‌است. بنابراین یک اسم مرکب فعلی دارای هسته نحوی نامشخص است. برای تبیین دقیق‌تر این مطلب که چرا ترکیب *بخری‌بروت* یک ترکیب فعلی یا اسم مرکب فعلی است می‌توان آن را با ترکیبی همچون *اسب پالون* [æsb palun] = *پالان/اسب* که یک ترکیب غیرفعلی یا اسم مرکب غیرفعلی است مقایسه نمود. در ترکیب *اسب پالون* هیچ‌کدام از سازه‌ها برگرفته از فعل نیستند. به همین دلیل، ترکیبی غیرفعلی یا اسم مرکب غیرفعلی است. در صورتی که در ترکیب *بخری‌بروت* هر دو سازه برگرفته از فعل‌اند و در نتیجه این یک ترکیب فعلی یا یک اسم مرکب فعلی است.

برای تشخیص واژه مرکب از گروه نحوی، از سه نوع ملاک آوایی، صرفی و نحوی استفاده می‌شود. برای رعایت اختصار فقط به ملاک آوایی بسنده می‌کنیم. مطابق ملاک آوایی در زبان مازندرانی، همانند زبان فارسی هر واژه فقط دارای یک هجای تکیه‌دار است. اسم‌ها و صفت‌ها هجای آخرشان تکیه دارند. این مسأله در مورد اسم‌ها و صفت‌های مرکب نیز صادق است. به این معنا که آخرین هجای کلمه مرکب تکیه‌دار است. بر همین اساس گویشوران زبان مازندرانی در هنگام تلفظ ترکیب *اسب پالون* [æsb palun] = *پالان/اسب* تکیه اصلی را روی هجای پایانی ترکیب قرار می‌دهند. بنابراین *اسب پالون* اسم مرکب است نه ترکیب نحوی.

۹- دسته‌بندی ترکیب فعلی از نظر معنایی

در (بخش ۳) گفتیم که برای دسته‌بندی ترکیب به‌طور کلی طبقه‌بندی بیستو و اسکالیز (۲۰۰۵) را اساس قرار داده‌ایم. آنها با توجه به روابط دستوری ممکن بین دو سازه در

ساختارهای نحوی، ترکیب را به سه دسته همپایگی، اسنادی/ توصیفی و وابستگی تقسیم می‌کنند. در ادامه هر یک از سه دسته فوق را به تفکیک بررسی می‌کنیم.

۹-۱- ترکیب همپایگی

در ترکیب همپایگی/ همپایه دو سازه ترکیب وزن برابر دارند. به عبارت دیگر، معنای ترکیب با استفاده مساوی از تمامی سازه‌های به کاررفته در آن تعیین می‌شود. به عنوان مثال، در ترکیب **هرست‌هنیشت** [herest heništ] به معنای نشست‌برخاست دو سازه ترکیب وزن برابر دارند. به عبارت دقیق‌تر، سازه‌ها و عناصر به کاررفته در ترکیب اهمیت یکسانی دارند و برای فهمیدن معنای چنین ترکیب‌هایی، می‌توان بین اجزای آنها و افزود، **هرست‌وهنیشت**. ترکیب **بخاربخاس** [bexar bexas] به معنای بخورویخواب نیز یک واژه مرکب همپایه است که در آن دو سازه ترکیب وزن برابر دارند. همچنین ترکیب **بموبورد** [bemū burd] به معنای آمدوشد/ رفت‌وآمد (همان: ۳۱۷) نیز یک واژه مرکب همپایه است، زیرا سازه‌های آن، هم در ساخت ترکیب و هم در معنای ترکیب وزن یا سهمی برابر دارند. از نمونه‌های یادشده می‌توان دریافت که اجزای سازنده این نوع ترکیب از یک مقوله نحوی‌اند. در ترکیب‌های **هرست‌هنیشت**، **بخاربخاس** و **بموبورد** هر دو سازه برگرفته از فعل‌اند.

درباره کلمات مرکب همپایه در دو مورد اتفاق نظر وجود دارد: نخست آنکه دو سازه این ترکیب وزن یا اهمیت برابر دارند و دیگر آنکه اجزای سازنده آن از یک مقوله نحوی‌اند. با توجه به این دو نکته، ترکیب‌هایی همچون **بزین‌بئیر** [bæzenbæʔir] = **بگیروبیند**، **بئوبشنو** [bæʔu] [beʂæri] = **گفت‌وشنود** (همان: ۱۱۲۲)، **زدوکوب** [zed o kub] = **بزین‌کوب**، **بخری‌بروت** [bæxri] [bærut] = **خریدوفروش**، که هر دو سازه آن برگرفته از فعل‌اند و ترکیب‌هایی همچون **دیاتی‌شهری** [diati šæri] = **روستایی‌شهری**، **ورفی‌وارشی** [værfi vareši]، **برفی‌بارانی** که هر دو سازه آن صفت‌اند و نیز **وشنی‌تشنی** [væšni tæšni] = **گرسنگی‌تشنگی**، **کیجاریکا** [kija rika] = **دخترپسر**، **شوم‌ناهار** [šum nahar] = **شام‌وناهار**، **سگ‌بامشی** [sæg bameši] = **سگ‌وگره**، **جمه‌شلوار** [jeme šelvar] = **پیراهن‌وشلوار** و **داشتی‌نداشتی** [dašti nedašti] = **توانگری‌وتنگدستی** (همان: ۱۰۵۳)، که هر دو سازه آنها از مقوله اسم است، همگی کلمات مرکب همپایه‌اند.

۹-۲- ترکیب اسنادی/ وصفی

در ترکیب اسنادی/ وصفی، سازه غیرهسته، سازه هسته را توصیف می‌کند. شواهد و نمونه‌های زیادی از ترکیب اسنادی/ توصیفی در زبان مازندرانی وجود دارد که در تمام آنها سازه

غیرهسته، سازه هسته را توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، الگوهای ساختاری متنوعی وجود دارد که از طریق آنها ترکیب اسنادی/وصفی ساخته می‌شود که در زیر به سه مورد آن اشاره می‌کنیم.

۹-۲-۱- صفت + اسم = اسم مرکب

واژه‌های مرکب حاصل از این الگوی ساختاری عمدتاً از نوع ترکیب اسنادی/توصیفی‌اند. به‌عنوان مثال، در ترکیب‌های *ترش‌انار* [terš enar]=*انارترش*، *سرد هلی* [særd hali]=*آلوچه* یا *گوجه سبز دیررس*، *سوزگلام* [suze gelam]=*برگ سبز* (همان: ۱۴۰۰)، و *اسپه‌مجیک* [espe mejik]=*مژه سفید*، سازه آغازین صفت است که سازه پایانی را توصیف می‌کند. به عبارت دیگر عنصر پایانی هسته ترکیب است که عنصر آغازین که سازه غیرهسته است آن را توصیف می‌کند. در *سرد هلی*، سازه *هلی* هسته است و سازه *سرد* توصیف‌کننده آن.

۹-۲-۲- صفت + اسم = صفت مرکب

چنانکه می‌بینیم از ترکیب صفت و اسم در زبان مازندرانی دو نوع واژه مرکب ساخته می‌شود، اسم مرکب و صفت مرکب. اسم مرکب را در بالا بررسی نمودیم. حال به توضیح صفت مرکب می‌پردازیم. دو ترکیب، *پرتش* [per tæš] به معنای *پرحرارت* یا *هوسران* و *اسپه‌چش* [espe češ] به معنای *چشم‌دریده* یا *بی‌حیا* (همان: ۸۲) صفت مرکب‌اند. در تعریف ترکیب اسنادی/توصیفی گفتیم ترکیبی است که در آن سازه غیرهسته، سازه هسته را توصیف می‌کند. مقوله کلی دو ترکیب فوق صفت است و سازه آغازین آنها نیز صفت است. روشن است که صفت بودن را از سازه اول به دست آورده‌اند. بنابراین سازه‌های آغازین دو ترکیب فوق هسته نحوی‌اند که سازه‌های غیرهسته پایانی آنها را توصیف می‌کنند.

۹-۲-۳- صفت فاعلی + اسم = اسم مرکب

در کلمات مرکب حاصل از این الگوی ساختاری، عنصر اول سازه غیرهسته است که توصیف‌کننده عنصر دوم، یعنی سازه هسته است. به‌عنوان مثال، در ترکیب‌های *زناگو* [zæna gu]=*گاو شاخ‌زن* که *گاو* که حمله می‌کند و *شاخ* می‌زند (همان: ۱۲۸۹)، *گیراچش* [gira češ]=*چشم‌شور* (همان: ۱۸۰۶)، *پجاپاکله* [paja bakele]=*باقلائی خوش‌پخت* و *خراگوشت* [xera gušt]=*گوشت حیوان حلال‌گوشت*، سازه‌های آغازین همگی از مقوله صفت‌اند. به عبارت دقیق‌تر، صفت‌های برگرفته از فعل یا صفت فاعلی‌اند. صفت‌های فاعلی فوق از طریق افزودن پسوند

اشتقاقی (-ا) به ستاک حال فعل ساخته می‌شوند. به‌عنوان مثال، *زن ستاک* حال فعل *زندن*، *گیر ستاک* حال فعل *گرفتن*، *پیچ ستاک* حال فعل *پختن* و *خر ستاک* حال فعل *خوردن* است که با افزودن پسوند اشتقاقی (-ا)، صفت‌های فاعلی *زنا*، *گیرا*، *پجا* و *خرا* ساخته می‌شوند. در *زناگو*، عنصر اول که یک صفت فاعلی برگرفته از فعل است سازه غیرهسته است که عنصر دوم *گو*، یعنی هسته ترکیب را توصیف می‌کند.

۹-۳- ترکیب وابستگی

در ترکیب وابستگی، چنانکه از عنوان آن برمی‌آید، یکی از سازه‌های ترکیب وابسته به سازه دیگر است. به عبارت دیگر، ارتباط دو سازه در این ترکیب از نوع هسته-متمم است، به این معنا که سازه غیرهسته، موضوع سازه هسته است. به‌عنوان مثال، در ترکیب *چایی دم‌کان* [čaʔi dæm kan] به معنای *دم‌کننده چای*، سازه چایی موضوع یا متمم هسته فعلی *دم‌کان* است. همچنین در ترکیب *تن پاک کر* [tæn pak kær] = *پاک کننده بدن/ حوله* (همان: ۶۸۰)، سازه اسمی *تن* متمم هسته فعلی *پاک کر* است. ترکیب‌هایی همچون *سرزوون دار* = *ادم خوش‌سر و زبان*، *زن وچه دار* = *زن و بچه دار*، *ده من پیچ* = *دیگ بزرگی که گنجایش پختن ده من برنج را دارد*، *دسر کوتن* = *از آلات موسیقی که با دو تکه چوب بر هر دو سر آن نواخته می‌شود*، همگی از انواع ترکیب وابستگی به شمار می‌آیند.

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، ارتباط هسته-متمم از طریق فعل مشخص می‌شود و فعل است که سازه دیگر یعنی متمم را برمی‌گزیند. یکی از موارد ترکیب‌های وابسته، ترکیب فعلی است که در ساختمان آن سازه غیرفعلی، متمم سازه فعلی است. به عبارت دیگر، ترکیب فعلی نوعی ترکیب وابسته است که هسته نحوی آن اسم یا صفت یا قید برگرفته از فعل و عنصر غیرهسته آن موضوع (درونی یا بیرونی)، غیرموضوع (صفت یا افزوده)، گروه نحوی یا یک سازه مکرر باشد.

۱۰- دسته‌بندی ترکیب فعلی

ترکیب فعلی نوعی ترکیب وابسته است که در ساختار آن سازه غیرفعلی متمم سازه فعلی است. به عبارت دیگر، ترکیب فعلی ترکیبی است که هسته نحوی آن اسم یا صفت یا قید برگرفته از فعل باشد و سازه غیرهسته آن، موضوع، غیرموضوع، گروه نحوی و سازه مکرر باشد. بر این اساس، ترکیب‌های فعلی به چهار دسته ترکیب‌های فعلی موضوعی، غیرموضوعی، گروهی و مکرر تقسیم می‌شوند که در ادامه به توضیح و بررسی هر یک می‌پردازیم.

۱۰-۱- ترکیب فعلی موضوعی

ترکیب فعلی موضوعی ترکیبی است که در آن سازه غیرفعلی موضوع درونی یا بیرونی سازه برگرفته از فعل است. به عنوان مثال در ترکیب فعلی **همیه کس** [hime kær] به معنای **هیزم‌شکن**، سازه غیرفعلی یا غیرهسته **همیه** موضوع درونی و سازه **کس** صفت برگرفته از فعل و هسته ترکیب است. همچنین در ترکیب فعلی **وردس خون** [værdæs xun] به معنای **خواننده کمکی** (همان: ۲۰۰۷)، سازه غیرهسته **وردس**، موضوع بیرونی و سازه **خون** + **و**، صفت فعلی و هسته ترکیب است. در دو نمونه **دس پاش** [dæs paš] به معنای **بدری که با دست پاشیده یا افشانده می‌شود** (همان: ۱۱۱۰)، و **دس چین** [dæs čin] به معنای **محصولی که با دست چیده می‌شود**، سازه غیرفعلی یا غیرهسته **دس**، موضوع بیرونی و دو سازه **پاش** + **و** + **چین** + **و** صفت‌های برگرفته از فعل یا هسته فعلی‌اند.

ترکیب‌های فعلی موضوعی به دو دسته درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم می‌شوند. ترکیب فعلی موضوعی درون‌مرکز دارای هسته معنایی است یعنی کل ترکیب در شمول معنایی هسته (معنایی) قرار دارد. در این نوع ترکیب‌ها هسته معنایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آن می‌توان به جای کل ترکیب استفاده کرد. به عنوان مثال، ترکیب **دارورین** [dar verin] به معنای **برنده درخت**، یک ترکیب فعلی موضوعی درون‌مرکز است. یعنی دارورین نوعی برنده یا قطع‌کننده است نه نوعی درخت، زیرا کل ترکیب در شمول معنایی سازه **ورین** قرار دارد.

ترکیب فعلی موضوعی درون‌مرکز یا هسته آغازین است یا هسته پایانی. ترکیب فوق یعنی **دارورین**، ترکیب فعلی موضوعی درون‌مرکز هسته پایانی است. در نمونه‌ها ترکیب فعلی موضوعی درون‌مرکز هسته آغاز مشاهده نشده است. ترکیب فعلی موضوعی برون‌مرکز ترکیبی است که فاقد هسته معنایی است، به این معنا که کل ترکیب در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌های ترکیب قرار ندارد. به عنوان مثال ترکیب فعلی **گودار** [gu dar] به معنای **کولی/ایلیاد** (همان: ۱۷۹۴)، فاقد هسته معنایی است، یعنی نه نوعی **گاو** است و نه نوعی **دارنده**، بلکه به مصداقی خارج از سازه‌های ترکیب اشاره می‌نماید. همچنین ترکیب **چش‌وج** [čes vej] به معنای **چشم‌دریده یا بی‌حیا** (همان: ۸۶۷)، ترکیب فعلی موضوعی برون‌مرکز است، زیرا فاقد هسته معنایی است. به عبارت دیگر، **چش‌وج** نه نوعی چشم است و نه به فردی گفته می‌شود که چشم را از حدقه درمی‌آورد، بلکه به مصداقی خارج از عناصر ترکیب اشاره دارد.

۱۰-۲- ترکیب فعلی غیرموضوعی

ترکیب فعلی غیرموضوعی ترکیبی است که از طریق الحاق یک صفت یا قید به سازه برگرفته از فعل ساخته می‌شود. این ترکیب با توجه به نوع سازه‌ای که به سازه برگرفته از فعل الحاق می‌شود، به دو دسته ترکیب فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای و ترکیب فعلی غیرموضوعی وصفی تقسیم می‌شود. چنانچه یک قید (مکان، زمان، حالت یا مقدار) به سازه برگرفته از فعل الحاق شود، ترکیب حاصل از نوع فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای و در صورتی که یک صفت به سازه برگرفته از فعل الحاق شود، ترکیب حاصل از نوع فعلی غیرموضوعی وصفی است.

۱۰-۲-۱- ترکیب فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای

چنانچه یک قید به سازه برگرفته از فعل الحاق شود، ترکیب حاصل از نوع فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای است. در ترکیب‌های تازه‌بزا [taze beza] به معنای به‌تازگی زاییده شده (همان: ۵۹۰)، چاشت‌دوش [=čast duš] = دوشیدن گوسفند هنگام نیمروز (همان: ۸۲۱)، دیرپج [dir paj] به معنای برنج یا غلاتی که پخت آن زمان بیشتری از حد معمول می‌برد، زودخاس [zud xas] به معنای فردی که سرشب می‌خوابد (همان: ۱۲۹۷)، و دیپات [depat] به معنای پاشیدن یا تمیز کردن بار دوم شالی یا گندم (همان: ۱۰۶۲)، سازه‌های آغازین یعنی تازه، چاشت، دیر، زود و د = دوم که همگی از مقوله قید زمان‌اند به سازه‌های فعلی بز = زاییده، دوش = دوشیدن، پزا = پخت، خاس = فردی که عمل خوابیدن را انجام می‌دهد و پات = پاشیده‌شده الحاق شده‌اند. در سه ترکیب تیل‌خاس [til xas] به معنای پرنده یا آبزی‌ای که در گل و باتلاق می‌خوابد، چال‌خاس [čal xas] به معنای پرنده‌ای که در چاله‌های روی زمین می‌خوابد (همان: ۸۲۵)، بریم‌شو [berim šu] = بچه‌ای که قدری بالغ یا بزرگ شده‌است که می‌تواند از منزل بیرون رود (همان: ۲۷۵)، سه سازه آغازین چال، تیل و بریم، سازه‌های غیرفعلی یا قید مکان‌اند که به سازه‌های فعلی خاس = فردی که عمل خوابیدن را انجام می‌دهد و شو = آن که عمل رفتن را انجام می‌دهد، الحاق شده‌اند. در ترکیب‌های کم‌وین [kæm vin] به معنای حسود (همان: ۱۶۹۶)، پرسرو [per sero] به معنای پرحرف / وراج (همان: ۴۳۶)، پرخاس [per xas] به معنای فردی که خوابش زیاد است / پرخواب (همان: ۴۳۱)، و خله‌دون [xælæ dun] به معنای خیلی دانا، سازه‌های آغازین یعنی کم، پر و خله همگی قید مقدارند که به سازه‌های برگرفته از فعل وین، سرو، خاس و دون افزوده شده‌اند.

همچنین در دو ترکیب لس‌مج [læs mej] به معنای انسان یا حیوانی که آهسته و آرام حرکت می‌کند (همان: ۱۸۳۴)، و شل‌مج [šel mej] به معنای فردی که آهسته و شل حرکت

می‌کند/ کودکی که تازه شروع به راه رفتن کرده/ است (همان: ۱۴۶۴)، سازه‌های آغازین یعنی لس = آرام و آهسته و شل = آهسته و شُل، که قید حالت‌اند به سازه فعلی **معج** = حرکت‌کننده، الحاق شده‌اند.

ترکیب فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای خود به دو دسته درون مرکز و برون مرکز تقسیم می‌شود. در بیشتر نمونه‌های یادشده، سازه پایانی هسته معنایی است. به‌عنوان مثال، در **دپات** = پاشیدن بار دوم **شالی** یا **گندم**، سازه **پات** که یک صفت مفعولی مرخم یا صفت برگرفته از فعل است، هسته معنایی ترکیب است، و کل ترکیب در شمول معنایی این سازه قرار دارد، یعنی **دپات** نوعی پاشیده‌شده یا پاک‌کرده‌شده است. همچنین در **دیرپچ** = **دیرپخت**، سازه پایانی، یعنی **پچ** = **پخت**، هسته معنایی است و **دیرپچ** نوعی پخت است. بنابراین **دیرپچ** در شمول معنایی واژه **پچ** قرار دارد و **پچ** واژه شامل ترکیب **دیرپچ** است. از این‌رو، یک ترکیب فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای درون مرکز هسته پایانی است. در سایر ترکیب‌ها، **تازه‌بزا** = نوعی **زاییده‌شده**، **تیل خاس** = نوعی **خواستنده**^(۳) / **فردی** که می‌خواهد، **بریم‌شسو** = نوعی **رونده**، **پرسرو** = نوعی **گوینده**، **خله‌دون** = نوعی **داننده** و **لس‌معج** = نوعی حرکت‌کننده است. بر این اساس، در همه ترکیب‌های فوق، سازه پایانی هسته معنایی است. بنابراین، ترکیب‌های یادشده همگی از نوع فعلی غیرموضوعی افزوده‌ای درون مرکز هسته پایانی‌اند. در داده‌های بررسی‌شده، ترکیب فعلی افزوده‌ای درون مرکز هسته آغاز یافت نشده است.

ترکیب فعلی افزوده‌ای برون مرکز ترکیبی است که هسته معنایی ندارد، یعنی کل ترکیب در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌های ترکیب قرار ندارد. از بین ترکیب‌های یادشده، فقط ترکیب **کم‌وین** به معنای **حسود**، یک ترکیب فعلی افزوده‌ای برون مرکز است، به این دلیل که فاقد هسته معنایی است. به عبارت دیگر، کل ترکیب در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌ها قرار ندارد، یعنی نه به معنای کم است و نه نوعی بیننده، بلکه به مفهومی اشاره دارد که در خارج از عناصر ترکیب وجود دارد. همچنین، ترکیب **بنه‌بخارد** [bene baxard] به معنای **شکست‌خورده** (همان: ۳۳۴)، سازه **بنه** = زمین که یک قید مکان است، به سازه برگرفته از فعل **بخارد** = **خورده** الحاق شده است. از این‌رو ترکیب فوق یک ترکیب فعلی افزوده‌ای است. ترکیب فوق همچنین یک ترکیب فعلی افزوده‌ای برون مرکز است زیرا فاقد هسته معنایی است، یعنی کل ترکیب در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌ها قرار ندارد. به عبارت دیگر، کل ترکیب بر فردی یا مفهومی دلالت می‌کند که در خارج از عناصر ترکیب قرار دارد. در واقع به معنای فردی است که شکست خورده است.

۱۰-۲-۲- ترکیب فعلی غیرموضوعی وصفی

در ترکیب فعلی غیرموضوعی وصفی یک صفت به سازه برگرفته از فعل الحاق می‌شود. به‌عنوان مثال، در ترکیب‌های **لاقوزگو** [laquz gu]=آن که سخنان درشت و نیش‌دار می‌گوید، **هرزه‌گو** [hærze gu]=آن که زبان هرزه دارد/دهن‌لق، **گنه‌خرین** [kone xærin]=آن که وسایل کهنه و دست دوم می‌خرد، **خس خون** [xeš xun]=آن که خوش‌آواز یا خوش‌خوان است (همان: ۹۶۱)، سازه‌های آغازین یعنی **لاقوز**، **هرزه**، **گنه** و **خس**، همگی صفت‌اند که به سازه‌های برگرفته از فعل الحاق شده‌اند. همچنین در ترکیب‌های **وشنادار** [vešna dar]=فردی که طبع گرسنه دارد یا گداصفت است، **خاش‌خوار** [xaš xar]=غذای خوشمزه یا هر آنچه با لذت خورده می‌شود، **تناخاس** [tæna xas]=آدم‌تنها و بی‌رفیق (همان: ۶۷۸)، سه سازه اول یعنی **وشنا**=گرسنه، **خاش**=خوش و **تنا**=تنها صفت‌اند که به سازه‌های برگرفته از فعل الحاق شده‌اند. در نتیجه همه ترکیب‌های بالا، از نوع فعلی غیرموضوعی وصفی‌اند. ترکیب‌های فعلی غیرموضوعی وصفی نیز همانند سایر ترکیب‌های سابق‌الذکر به دو دسته درون‌مرکز و برون‌مرکز تقسیم می‌شوند. چهار نمونه اول همگی دارای هسته معنایی و در نتیجه درون‌مرکزند. **لاقوزگو** و **هرزه‌گو** هر دو نوعی گوینده‌اند، **گنه‌خرین** نوعی خریدار است و **خس خون** نیز نوعی خواننده. بنابراین ترکیب‌های یادشده همگی ترکیب فعلی وصفی درون‌مرکز هسته‌پایان‌اند.

در نمونه‌ها ترکیب فعلی وصفی درون‌مرکز هسته آغاز مشاهده نشده‌است. سه نمونه آخر، یعنی **وشنادار**=گدا صفت، **خاش‌خوار**=غذای خوشمزه و **تنها خاس**=مجرد یا بی‌رفیق، هر سه فاقد هسته معنایی‌اند و در نتیجه برون‌مرکزند. **وشنادار** نوعی دارنده نیست، بلکه فردی است که گداصفت است، **خاش‌خوار** نوعی خورنده نیست، بلکه غذایی است که با لذت خورده می‌شود و **تناخاس** لزوماً به معنای فردی نیست که در حال خوابیدن باشد. بنابراین هر سه ترکیب، ترکیب فعلی وصفی برون‌مرکزاند که به مفاهیمی خارج از عناصر ترکیب اشاره دارند.

۱۰-۳- ترکیب فعلی مکرر

ترکیب فعلی مکرر ترکیبی است که در ساختمان آن سازه‌ای تکراری به سازه برگرفته از فعل الحاق می‌شود. به عبارت دیگر، در این ترکیب دو سازه که از نظر صورت و مقوله نحوی یکسان‌اند به سازه برگرفته از فعل افزوده می‌شوند و ترکیب فعلی مکرر را به‌وجود می‌آورند. به‌عنوان مثال، ترکیب‌های **دس‌دس‌کان** [dæs dæs kan]=شخصی که در انجام کارها تعلل

می‌ورزد، **سرسررک** [sær sær rek] کسی که کارها را سرسری می‌گیرد و سطحی انجام می‌دهد (همان: ۱۳۴۹)، **دله‌دله‌دکشی** [dele dele dæksi]/**افرادی** که نسبت‌های خویشاوندی‌شان تودرتو است، **سرسرزنون** [sær sær zænun] = **سرسر زنان**، **فلون‌فلون‌بئی** [felun felun baʔi] = **فلان فلان شده**، نمونه‌هایی از ترکیب فعلی مکررند. سازه‌های تکرار شده در ترکیب‌های فوق همگی از مقوله اسم‌اند که به سازه برگرفته از فعل الحاق شده‌اند. در ترکیب **دس‌دس‌کان**، سازه **دس** که از مقوله نحوی اسم است سازه مکرر است که به سازه برگرفته از فعل **کان** الحاق شده است. در تمام نمونه‌های بالا، سازه پایانی یعنی سازه فعلی هسته نحوی ترکیب است زیرا کل ترکیب مقوله نحوی خود را از سازه پایانی دریافت می‌کند. در **دس‌دس‌کان** سازه آغازین، یعنی **دس** واژه مکرر است که از مقوله اسم است، و سازه پایانی یعنی **کان** = **کننده**، صفت فعلی یا صفت فاعلی مرخم برگرفته از فعل است. بنابراین کل ترکیب صفت بودن را از سازه پایانی یعنی صفت فاعلی مرخم به دست آورده است. ترکیب‌های فوق اما از نظر معنایی برون‌مرکزند، زیرا کل ترکیب در شمول معنایی هیچ‌کدام از سازه‌ها قرار ندارد. به‌عنوان مثال در ترکیب **دس‌دس‌کان**، برغم حضور صفت فاعلی مرخم **کان** = **کننده**، که قاعدتا باید بر نوعی کننده کار دلالت کند، اساسا برای فردی به کار می‌رود که دست به هیچ کاری نمی‌زند. در ترکیب **خله‌دون**، سازه دوم یعنی **دون** که یک صفت فاعلی مرخم است، هسته معنایی است، یعنی **خله‌دون** نوعی داننده است. لیکن ترکیب **دس‌دس‌کان**، فاقد هسته معنایی است. به بیان دقیق‌تر، نه نوعی دست است و نه نوعی کننده کار بلکه به مصداقی خارج از ترکیب اشاره می‌کند، یعنی به فردی که اساسا دست به کاری نمی‌زند.

۱۰-۴- ترکیب فعلی گروهی

ترکیب فعلی گروهی ترکیبی است که در آن یک گروه نحوی (گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای) به سازه برگرفته از فعل الحاق می‌شود. از لحاظ معنایی، ترکیب‌های فعلی گروهی به دو دسته موضوعی و غیرموضوعی تقسیم می‌شوند. در ترکیب فعلی گروهی موضوعی، گروه نحوی (گروه اسمی) موضوع سازه برگرفته از فعل است. به‌عنوان مثال، در ترکیب‌های **زن‌وجه‌دار** [zæn væče dar] = **فرد متأهل** یا **دارای زن و بچه**، **تک‌زوون‌دار** [tek zævun dar] = **فردی که خوب و سنجیده حرف می‌زند**، یا **فرد صریح‌اللهجه**. **گودم‌دماس** [gu dem demas] = **فردی که به دیگران گیر می‌دهد/کنه یا سمج**، گروه‌های نحوی (اسمی) **زن‌وجه** = **زن‌وبچه**، **تک‌زوون** = **لب و زبان و گودم** = **دم گاو**، موضوع سازه‌های برگرفته از فعل

دار = **دارنده** و **دهماس** = چسبیده هستند. ترکیب فعلی گروهی موضوعی یا دارای هسته (درون مرکز) است یا فاقد هسته (برون مرکز). از سه ترکیب فوق، ترکیب **زن و چه دار = دارای زن و چه** (همان: ۱۲۹۴)، درون مرکز است زیرا کل ترکیب در شمول معنایی سازه پایانی **دار = دارنده** قرار دارد. به عبارت دیگر، **زن و چه دار** نوعی دارنده است. اما دو ترکیب دیگر برون مرکزند، زیرا کل ترکیب در شمول معنایی هیچ کدام از سازه‌های ترکیب قرار ندارد. به عبارت دیگر، هر دو ترکیب به مفاهیمی اشاره دارند که در خارج از عناصر ترکیب وجود دارد. **تک زون دار** یعنی فردی که سنجیده سخن می‌گوید و یا **صراحت لهجه دارد** و **گودمدهماس** یعنی کنه یا سمج. در ترکیب‌های فعلی گروهی غیرموضوعی، یک گروه صفتی یا گروه حرف اضافه‌ای به سازه برگرفته از فعل الحاق می‌شود. به عنوان مثال، در دو ترکیب **دار سرخاس** [dare sær xas] = **پرنده‌ای که روی شاخه‌های درخت می‌خوابد** و **دار بن خاس** [dare ben xas] = **پرنده‌ای که روی زمین می‌خوابد**، دو سازه آغازین **دار سر** = **روی درخت** و **دار بن** = **زیر درخت**، گروه‌های حرف اضافه‌اند که به سازه برگرفته از فعل یا صفت فاعلی **مرخم خاس** = **خوابنده الحاق شده‌اند**. بنابراین هر دو ترکیب فوق از نوع فعلی گروهی غیرموضوعی (حرف اضافه‌ای)‌اند. همچنین در سه ترکیب **به درد نخار** [be dærd nexar] = **به درد نخور**، **به هم بخارد** = **به هم خورده** و **از حد در بورد** = **از حد گذشته / بیرون از حد**، سازه‌های **به درد**، **به هم** و **از حد** گروه‌های حرف اضافه‌اند که به سازه برگرفته از فعل **نخار** = **نخور**، **بخارد** = **خورده** و **در بورد** = **دررفته الحاق شده‌اند**. هر سه ترکیب بالا از نوع فعلی گروهی غیرموضوعی حرف اضافه‌ای با هسته یا درون مرکزند. در داده‌های بررسی شده در زبان مازندرانی ترکیب فعلی گروهی وصفی مشاهده نشده است.

۱۱- دسته‌بندی ترکیب فعلی از نظر چگونگی ساخت

از نظر چگونگی به هم پیوستن یا کنار هم قرار گرفتن اجزای سازنده، ترکیب‌های فعلی به دو دسته پایگانی و ناپایگانی تقسیم می‌شوند. ترکیب‌های فعلی پایگانی از سه (یا بیشتر) پایه و یک وند اشتقاقی تشکیل می‌شوند، به این صورت که ابتدا دو واژه یا دو پایه با هم ترکیب می‌شوند تا واژه مرکب ساخته شود. کلمه مرکب حاصل در مرحله بعد به واژه دیگری الحاق می‌شود تا ترکیب جدیدی شکل گیرد. به عنوان مثال، در ترکیب پایگانی **دس مجی کان** [dæs meji kan] = **با چهار دست و پا رونده**، ابتدا واژه **دس** = **دست** با **مچی** = **حرکت کردن** ترکیب

می‌شود تا واژه مرکب **دس‌مچی** = حرکت با چهار دست و پا ساخته شود. آنگاه در مرحله بعد این ترکیب با سازه **کان** = کننده که یک صفت فعلی یا صفت فاعلی مرخم است ترکیب می‌شود که در نتیجه ترکیب فعلی **دس‌مچی‌کان** = با چهار دست و پا رونده (همان: ۱۱۲۲) ساخته می‌شود. همچنین در ترکیب‌های **جوون‌مرگ‌بمرد** [jevun mærg bæmerd] = **جوانمرگ شده** و **ذلیل‌بئی‌بمرد** [zæli bæʔi bæmerd] = **ذلیل‌مرده**، در مرحله اول از به هم پیوستن **جوون** و **مرگ** و **ذلیل** و **بئی**، کلمات مرکب **جوون‌مرگ** = **جوانمرگ** و **ذلیل‌بئی** = **ذلیل‌شده** شکل می‌گیرد و در مرحله بعد ترکیب‌های حاصل با صفت مفعولی مرخم **بمرد** = **مرده** ترکیب می‌شوند که در نتیجه آن دو ترکیب سه جزئی **جوون‌مرگ‌بمرد** = **جوانمرگ شده** و **ذلیل‌بئی‌بمرد** = **ذلیل‌مرده** ساخته می‌شود. در ترکیب فعلی پایگانی **زن‌وچه‌دار** [zæn væčedar] = **دارنده زن و بچه** یا **زن و بچه‌دار**، ابتدا از ترکیب دو سازه **زن و وچه** = **بچه**، کلمه مرکب **همپایه زن و وچه** شکل می‌گیرد، و سپس در مرحله بعد ترکیب حاصل با صفت فاعلی مرخم **دار** = **دارنده** ترکیب می‌گردد که در نتیجه آن ترکیب سه جزئی **زن‌وچه‌دار** حاصل می‌گردد. ترکیب‌های **اوروشن‌کر** [ʔu rušen kær] = **آبزی کوچکی که با حرکات خود در آب گل‌آلود باعث می‌شود تا آب روشن و زلال شود**. **تن‌پاک‌کر** [tæn pak kær] = **پارچه یا حوله‌ای که با آن بدن را خشک می‌کنند، حوله حمام و چایی‌دم‌کان** [čæʔi dæm kan] = **چایی‌دم‌کن** یا **کدبانوی منزل**، هر سه از نوع ناپایگانی‌اند. زیرا در ترکیب **اوروشن‌کر**، سازه دوم یعنی **روشن‌کر** = **روشن‌کننده**، که برگرفته از فعل مرکب روشن کردن و یا حاصل ترکیب دو سازه **روشن** و **کر** است، مستقل در زبان مازندرانی به کار نمی‌رود. به عبارت دیگر، ترکیب **روشن‌کر**، به تنهایی کاربردی ندارد یا اساساً وجود ندارد تا با سازه **او** = **آب** ترکیب شود. بنابراین سه سازه **او** = **آب**، **روشن** و **کر** = **کننده**، هم‌زمان به هم می‌پیوندند تا ترکیب سه جزئی فوق ساخته شود. معادل مازندرانی روشن‌کننده همان **روشن‌کر** است و تاجایی که پژوهشگران حاضر بررسی کرده‌اند، مستقل و در هیچ ترکیب دیگری به کار نرفته است. همچنین سازه **پاک‌کر** در ترکیب **تن‌پاک‌کر** همانند سازه **روشن‌کر** در ترکیب **اوروشن‌کر** است. در **چایی‌دم‌کان** = **دم‌کننده چایی**، سازه دوم ترکیب یعنی **دم‌کان** که برگرفته از فعل مرکب دم‌کردن است و یا حاصل ترکیب دو سازه **دم** و **کان** است، به تنهایی به کار نمی‌رود تا با سازه **چایی** ترکیب شود. بنابراین، ترکیب فوق نیز از به هم پیوستن هم‌زمان سه سازه، **چایی**، **دم** و **کان** تشکیل می‌شود. در **تن‌پاک‌کر** نیز سازه دوم ترکیب یعنی **پاک‌کر** که برگرفته از فعل مرکب پاک

کردن است، کاربرد مستقل ندارد تا با سازهٔ *تن* ترکیب شود. از این‌رو، این ترکیب نیز مانند دو ترکیب فوق، از به هم پیوستن سه سازه به طور هم‌زمان شکل می‌گیرد. در نتیجه، چنانکه دیدیم، هر سه ترکیب از نوع فعلی ناپایگانی‌اند.

۱۲- نتیجه‌گیری

در این پژوهش فرایند ترکیب به‌عنوان یکی از شاخه‌های صرف و سازوکارهای واژه‌سازی که از زیایایی فراوانی در اکثر زبان‌ها و نیز در زبان مازندرانی برخوردار است بررسی شد. از نظر سازه‌های ترکیب کلمات مرکب مازندرانی دو دستهٔ فعلی و غیرفعلی را شامل می‌شوند. با توجه به تأکید مقالهٔ حاضر بر بررسی ترکیب فعلی، واژه‌های مرکب فعلی از نظر هستهٔ نحوی به دو دسته با هستهٔ نحوی مشخص و نامشخص تقسیم می‌شوند. ترکیب فعلی با هستهٔ نحوی مشخص آن است که هستهٔ نحوی آن اسم یا صفت یا قید برگرفته از فعل باشد. ترکیب فعلی با هستهٔ نحوی نامشخص لزوماً فاقد هستهٔ نحوی نیست، بلکه ترکیبی است که نمی‌توان تشخیص داد کدام سازهٔ ترکیب، هستهٔ نحوی آن است. همچنین با ملاحظه چارچوب نظری و نیز با توجه به روابط دستوری ممکن بین دو سازه در ساختارهای نحوی، ترکیبات زبان مازندرانی سه دستهٔ همپایگی، اسنادی/ توصیفی و وابستگی را شامل می‌شوند. ترکیب فعلی نوعی ترکیب وابسته است که در ساختار آن سازهٔ غیرفعلی متمم سازهٔ فعلی است. نیز نشان داده شد که ترکیب فعلی آن است که هستهٔ نحوی آن اسم یا صفت و یا قید برگرفته از فعل باشد و سازهٔ غیرهستهٔ آن موضوع، غیرموضوع، گروه نحوی و سازهٔ مکرر باشد. همچنین نشان داده شد که در ترکیب‌های فعلی هسته‌پایان درون‌مرکز بین هسته‌های معنایی، نحوی و صرفی هم‌پوشی وجود دارد، یعنی آن سازه‌ای که هستهٔ معنایی است، هم‌زمان هستهٔ نحوی و صرفی نیز است. کلمات مرکب فعلی برون‌مرکز گرچه فاقد هستهٔ معنایی‌اند، لیکن هستهٔ نحوی دارند. در کلمات مرکب همپایه، از آنجاکه هر دو سازهٔ ترکیب از یک مقولهٔ نحوی‌اند، تشخیص اینکه مقولهٔ نحوی کل ترکیب را کدام سازه رقم زده مشخص نیست. همچنین، معنای کل ترکیب، حاصل جمع معانی اجزای سازنده است. از این‌رو، ترکیبات همپایه، فاقد هستهٔ معنایی و نیز هستهٔ نحوی‌اند، اما هستهٔ صرفی دارند، زیرا وند صرفی به سازهٔ پایانی ترکیب می‌پیوندد، در نتیجه سازهٔ پایانی هستهٔ صرفی ترکیب محسوب می‌گردد.

پی‌نوشت

۱. پسوند اشتقاقی (-ون)=[un] با افزوده شدن به صفت، آن را به قید تبدیل می‌کند.
۲. در مازندرانی سازهٔ بمونسه، صفت مفعولی و سازهٔ پچا صفت فاعلی است که هر دو برگرفته از ستاک فعل‌اند.
۳. در زبان مازندرانی صفت فاعلی خاسنده (xasende) به معنای فردی است که عمل خوابیدن را انجام می‌دهد. معادل فرضی آن در فارسی می‌تواند خوابنده باشد.

منابع

- افراشی، آ. ۱۳۸۹. *ساخت زبان فارسی*، تهران: سمت.
- بشیرنژاد، ح. ۱۳۸۶. *مازندرانی: جایگاه، کاربرد و نگرشهای گویشوران در استان مازندران*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، علامه طباطبایی، تهران.
- دبیرمقدم، م. ۱۳۹۲. *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران: سمت.
- خانلری، پ. ۱۳۶۹. *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.
- خباز، م. ۱۳۸۶. «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی»، *نامهٔ فرهنگستان*، ویژه‌نامهٔ دستور، ۳(۳): ۱۵۳-۱۶۷.
- شقاقی، و. ۱۳۸۶. *مبانی صرف*، تهران: سمت.
- صادقی، ع. ا. ۱۳۸۳. «کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل»، *نامهٔ فرهنگستان*، ویژه‌نامهٔ دستور، (۱): ۵-۲۱.
- طباطبایی، ع. ۱۳۸۲. *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غنچه‌پور، م. ۱۳۹۲. «ترکیب فعلی و انواع آن در زبان فارسی»، *نامهٔ فرهنگستان*، ویژه‌نامهٔ دستور، (۹): ۱۴۲-۱۶۷.
- کلباسی، ا. ۱۳۷۱. *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران: موسسهٔ مطالعات فرهنگی.
- Baur, L. 1983. *English Word Formation*, Cambridge: CUP.
- Bisetto, A. and S. Scalise. 2005. *The classification of compounds*, *Linguee Linguaggio* 4 (2):319-332.
- Carstares-McCarthy, Andrew. 1992. *Current Morphology*, Routledge, London
- Fabb, N. 1998. Compounding, In A. Spencer and A. M. Zwicky (eds.) *The Handbook of Morphology* Oxford/Malden, MA: Blackwell, 690-706.
- Jensen, John. 1990. *Morphology: word structure in Generative Grammar*, Amsterdam.
- Katamba, F. 1993. *Morphology*, Mac Millan, press. LTD.
- Lieber, R. 2010. *introducing Morphology*, Cambridge: Cambridge university press.

- Matthews, P.H. 1991. *Morphology*. Cambridge University press 2nd edition, Cambridge.
- Shakki, M. 1964. *Compound norms in Neo-persian*, Prague.
- Spencer, A. 2000, *Morphological theory: an introduction to word structure in generative grammar*, Oxford: Blackwell.



The Study of Compounding Process and Its Classification in terms of Meaning and Relationship between Constituents in Mazandarani

Seyyed Taghi Andy¹
Arsalan Golfam² *
Ferdows Aghagolzadeh³

Received: 2020/02/28

Accepted: 2021/06/12

Abstract

As a branch of morphology and a mechanism of word-formation and due to its high frequency and productivity, compounding has received considerable attention by many linguists. However, it has not yet been studied in Mazandarani. In the present study, Mazandarani compounds taken from Tabari dictionary have been analyzed semantically and in terms of the relationship between their constituents. Based on Bisetto and Scalise's categorization as the theoretical framework of the study, compounds are classified into three major groups, namely, coordination, attributive and subordinative. Regarding the relationship between the constituents, compounds are divided into verbal and non-verbal ones. Verbal compounds and their classifications are the main focus of the present study. A verbal compound is a type of subordinative one in whose construction, the non-verbal constituent is the complement of the verbal constituent. Semantically verbal compounds are classified into four groups including argument, non-argument, reduplicative, and phrasal ones. The evidence shows that there is almost a complete correspondence between Mazandarani and the classification suggested by Bisetto and Scalise.

Keywords: Compounding process, Verbal compound, Verbal constituent, Nonverbal constituent, Subordinative compound, Coordinate compound, Attributive compound

1. PhD candidate in linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate professor of linguistics, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) * Email: Golfamarsalan@Gmail.com

3. Associate professor of linguistics, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran.

1. Introduction

Contemporary Iranian languages and dialects are the remaining of the Proto-Iranian language which was highly related to Proto-Indo-Aryan language. Their ancestor was Proto-Indo-European language. Iranian languages constitute the western branch of Indo-Iranian languages group. Proto-Indo-Iranian language itself is a branch of Proto-Indo-European language (Dabir Moghaddam, 2014:93-94). Mazandarani is from Indo-European family and is a branch of Indo-Iranian languages and comes from Iranian languages group (Bashirimezhad, 2013:11). Morphology plays two basic roles, inflection and word-formation (Bauer, 1983:34). Word-formation is accomplished through derivation and compounding. Compounding is one of the productive processes of word-formation among languages in the world. Due to its productivity, it has received considerable attention by many Iranian and non-Iranian scholars. Among Iranian scholars, we can refer to Kalbasi (1992), Samezei (1996), Tabatabaee (2003), Sadeghi (2004), Khabbaz (2007), Shaghaghi (2007) and Ghonchehpur (2013). Among non-Iranian scholars, we can mention Williams (1981), Selkirk (1982), Jensen (1990), Katamba (1993), Faab (1998), Spencer (2000), Haspelmath (2002), Bisetto and Scalise (2005) and Lieber(2010). However, this productive process has not yet been studied in Mazandarani. The present research attempts to analyze Mazandarani compounds taken from Tabari dictionary (Nasri Ashrafi: 2002), semantically and in terms of the relationship between the constituents.

2. Theoretical framework

In the last decades, numerous studies have been conducted with regard to compounding process and its different types by distinguished linguists around the world. For example, Bloomfield (1933), Marchand (1969), Spencer (1991), Faab (1998), Olsen (2001), Bauer (2001), Haspelmath (2002), and Boij (2005), have suggested different classifications regarding compounds. Having discussed the inadequacies of the classifications offered by others, Bisetto and Scalise (2005) have introduced their own categorization which they consider as the most complete one. According to Ghonchehpur (2013), their categorization is the only one which is universally accepted and valid. In the present research, for the classification of verbal compounds Bisetto and Scalise (2005), and for the distinction and determination of syntactic, semantic and morphological heads, the criteria offered by Liber (2009) have been taken into consideration.

3. Methodology

The data of the present study are taken from Tabari dictionary (Nasri Ashrafi 2002) amounting to 8025 compounds. It is worth mentioning that the present researcher who is a Mazandarani native speaker has collected a number of compounds not listed in Tabari dictionary. Including a corpus data approximately amounting to 8300 compounds. To select the sample, we referred to Kerjacie-Morgan table. Based on it, if the subjects (here compounds) are below 10000, the sample could be 384. However, in order to increase the measurement accuracy, we increased the sample to 2000 compounds. In the present study, which is a theoretical one, a descriptive analytical method has been used for the analysis and interpretation of the data. Therefore, the sample of compounds have been analyzed in the form of a table and based on such criteria as syntactic category, semantic classification of compound types (endocentric, exocentric and coordinate) the position of head and being verbal or non-verbal.

4. Results & Discussion

As an important process of word-formation and due to its high frequency and productivity, compounding has received considerable attention by many linguists. In the present study, Mazandarani compounds taken from Tabari dictionary have been analyzed semantically and in terms of the relationship between their constituents. Based on Bisetto and Scalise's categorization as the theoretical framework of the study, Mazandarani compounds are classified into three major groups, namely, coordinate, attributive and subordinative. Regarding the relationship between the constituents, they are divided into verbal and non-verbal ones. A verbal compound is a type of subordinative compound in whose construction; the non-verbal constituent is the complement of the verbal constituent. In other words, in the construction of verbal compounds, the constituent derived from a verb is the syntactic head. However, in non-verbal compounds the constituents derived from a verb is not the syntactic head. Verbal compounds in turn are divided into compounds having specific syntactic head and non-specific syntactic head. Semantically verbal compounds are classified into four groups including argument, non-argument, reduplicative, and phrasal ones.

5. Conclusions & Suggestions

Verbal compounds and their classifications were the main focus of the present study. It was shown that in verbal compounds, the syntactic head is

a noun, an adjective or an adverb derived from a verb. It was also shown that there was almost a complete correspondence between Mazandarani and the classification suggested by Bisetto and Scalise. Furthermore, an important point which received special attention in the present research was the distribution of semantic, syntactic and morphological heads in a particular compound. In other words, there is no equal distribution among them in different compounds. However, there is an overlap among them just in head last/final endocentric verbal compounds in the sense that the same constituent simultaneously plays the role of all three heads. In exocentric verbal compounds, neither constituent functions as the semantic head. However, they have a syntactic head. In coordinate compounds, it is not easy to distinguish which constituent determines the syntactic category of the whole compound since both constituents are of the same category. In addition, the meaning of the whole compound is the sum of the meanings of its constituents.

The goal of the present research was to study compounding process especially verbal compounds and their classifications in Mazandarani. However, there are some issues like non-verbal compounds, compound verbs and incorporation in Mazandarani which require further research. Furthermore, the above mentioned topics as well as verbal compounds can be studied within the framework of other morphological theories such as lexeme-based morphology, distributed morphology and cognitive morphology.

Select Bibliography

- Afrashi, A. 2010. *The Structure of Persian Language* Tehran, Samt press.
[In Persian]
- Baur, L. 1983. *English Word Formation*, Cambridge: CUP.
- Bisetto, A. and S. Scalise. 2005. *The classification of compounds*,
LingueeLinguaggio 4 (2), 319-332
- Dabir-Moghaddam, M. 2013. *Typology of Iranian Languages*, (vol.1).
Tehran, Samt press. [In Persian]
- Ghonchepour, M. 2013. *Verbal Compounds in Persian*, *Grammar Journal*,
(vol.9). Tehran, The Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Kalbasi, I. 1992. *Derivational Structure of Word in Today's Persian*,
Tehran, Institute of Cultural Studies. [In Persian]
- Katamba, F. 1993. *Morphology*, Mac Millan, press. LTD

- Lieber, R. 2010. *introducing Morphology*, Cambridge: Cambridge university press
- Sadeghi, A. A. 2004. *Compounds Derived from Verb Stem*, Grammar Journal, (vol.9). Tehran, The Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Spencer, A. 2000. *Morphological theory: an introduction to word structure in generative grammar*, Oxford: Blackwell.

